



آیا کسی جا مانده است؟

شبیبا ملک

تصویرگر: سید میثم موسوی

یکدیگر رقابت کنیم! سال‌ها بعد در دوران معلمی هم گهگاه با دانش‌آموزان نابینا یا ناشنوا در کلاس مواجه بودم. در جایگاه معلم، نحوه تعامل با آن‌ها را نمی‌دانستم. گاه می‌شد دانش‌آموزی از صدای ماشین تایپ بریل هم کلاسی کم بینا یا نابینای خود شکایت کند. گاه دانش‌آموز معلول بسیار دیر به کلاس می‌رسید؛ چرا که پله‌های مدرسه مانعی بر سر راه دانش‌آموزانی هستند که نقص عضو دارند. در همین دوران، مدیرانی را دیدم که دانش‌آموزان دارای نقص عضو را ثبت‌نام نمی‌کنند. مدیرانی را دیدم که هزینه بازسازی مسیرهای ورودی کلاس را به والدین بچه‌های معلول تحمیل می‌کنند تا خود آن‌ها به علت بالا بودن هزینه، از ثبت‌نام فرزندانشان منصرف شوند. همکاری را دیدم که از حضور دانش‌آموز کم‌توان یا معلول در کلاس‌های شلوغ نگران‌اند. خانواده‌هایی که از حضور فرزند کم‌توانشان در کنار بچه‌های عادی واهمه دارند. مادرهایی که نگران دل‌نازک فرزندانشان هستند و اینکه

کلاس چهارم یا پنجم دبستان بودم؛ کلاسی با حدود ۳۰ دانش‌آموز، خوب به خاطر دارم که هر بار خانم معلم «افسانه» را صدا می‌زد تا پای تخته مطلبی بنویسد، خودمان را به گونه‌ای مشغول می‌کردیم تا زمان بگذرد؛ چون خیلی طول می‌کشید تا او به تخته کلاس برسد. افسانه یک پایش مصنوعی بود و به سختی راه می‌رفت. با وجود این، در خیلی از بازی‌ها با ما همراهی می‌کرد. گاه به او کمک می‌کردیم از پله‌ها بالا بیاید، اما در کلاس توانایی‌های دیگر او را به خوبی، می‌دیدیم. یکی دیگر از بچه‌ها، که خیلی شر و شیطان بود، یک چشم مصنوعی داشت که گاه برای ترساندن ما آن را در می‌آورد! به او هم عادت کرده بودیم. دیگری مشکل حاد خونی داشت و نباید به او تنه می‌زدیم. در کنار او دائم حواسمان جمع بود. کافی بود جایی از بدنش زخم شود تا کارش به بیمارستان بکشد. با او هم بازی می‌کردیم، البته با احتیاط بیشتر. در طول دوران دبستان، هم کلاسی‌هایی داشتیم با انواع نقص عضو، معلولیت و گاه موارد محدودی، بسیار کند ذهن یا با چهره‌ای نامأنوس. در همان عالم کودکی، یاد گرفته بودیم با هم کنار بیاییم، بازی کنیم و حتی گاه بر سر دوستی با آن‌ها

مبادا در کنار دانش‌آموزان دارای نیاز ویژه، متأثر و اندوهگین شوند. این‌ها واقعیت‌های جامعه ماست.

در آن سال‌های دور، ما در عالم کودکی درک نمی‌کردیم که حضور دانش‌آموز کم‌بینا، معلول، بیمار و ... در کنارمان اتفاق خاصی است. یاد گرفته بودیم راه تعامل با یکدیگر را کشف کنیم و با شرایط کنار بیاییم؛ با آنکه مدرسه‌هایمان امکانات و تسهیلات خاصی نداشت.

حال در دنیای امروز، با وجود این همه امکانات فناورانه و فضاهای متنوع آموزشی، امکانات صوتی و تصویری پیچیده و گوناگون، چرا در مقابل حضور دانش‌آموزی با نیازهای ویژه، در کنار دانش‌آموزان عادی، در برخی مدارس تا این حد مقاومت می‌شود؟ تجربه‌های جهانی در این زمینه چیست؟ برای دستیابی به چنین فضاهای آموزشی، چه راهی باید طی شود؟ پاسخ این سؤال‌ها را در «آموزش فراگیر^۱» باید جست‌وجو کرد. در توصیف مشخصات آموزش فراگیر معمولاً با این عبارت‌ها مواجه می‌شویم.

- آموزش فراگیر روندی است برای آنکه نظام آموزش و پرورش به گونه‌ای تقویت شود که بتواند همهٔ کودکان را در برگیرد.
 - آموزش فراگیر برای حضور کودکان در مدرسه، مرزی ندارد.
 - در نظام آموزش فراگیر، دانش‌آموز با نیازهای ویژه به مدرسهٔ مخصوصی نمی‌رود. جای او در کنار سایر دانش‌آموزان در مدرسهٔ عادی است.
- این عبارت‌ها طنین خوشی دارند اما شاید شعارگونه به نظر برسند و برای ما قله‌ای دست نیافتنی باشند. در بسیاری از کشورهای جهان، این برنامه طراحی شده و در برخی کشورهای آفریقایی، آمریکایی، اروپایی و حتی هندوستان اجرا نیز شده است و سازمان‌های بین‌المللی حامی کودکان، از آن حمایت می‌کنند. با مطالعهٔ تجارب آموزش فراگیر در کشورهای مختلف می‌توان پاسخ چند سؤال اساسی را یافت:

یک کلاس آموزش فراگیر چگونه است؟

- دانش‌آموزان خود مسئولیت یادگیری‌شان را برعهده می‌گیرند، به شکل‌گیری فضای آموزشی مناسب در کلاس کمک می‌کنند و در وضع قوانین مشارکت دارند.
- آموزش فراگیر آموزش خوب برای همهٔ دانش‌آموزان است، که لزوماً سرعت یادگیری یکسانی ندارند.
- خانواده‌ها هم در آموزش فراگیر مشارکت داده می‌شوند.
- برنامهٔ درسی بر مبنای ارزش انسانی است و هر کس به تنهایی ارزشمند است. معلمان طرح درس خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که همهٔ دانش‌آموزان را در برگیرد.
- در یک کلاس فراگیر، معمولاً یادگیری در گروه‌های کوچک دانش‌آموزی صورت می‌گیرد؛ دانش‌آموزان به هم

کمک می‌کنند و تعامل اجتماعی در کلاس زیاد است.

● در این کلاس بچه‌ها می‌دانند ممکن است همه فعالیت مشابیهی انجام ندهند و این تفاوت برای آن‌ها رنگ و بوی تبعیض ندارد.

قطعاً وقتی برنامهٔ درسی انعطاف‌ناپذیر و کلاس پرجمعیت باشد، کار معلم غیرمتخصص در مواجهه با تنوع توانایی‌های دانش‌آموزان دشوار است. آموزش فراگیر از معلم و کلاس درس شروع نمی‌شود و حتماً الزامات دیگری دارد. حال با فرض تأمین چنین شرایطی، سؤال دوم این است:

شیوهٔ ادارهٔ کلاس فراگیر چگونه است؟

به اعتقاد خانم لیپسکی^۲، نظریه‌پرداز و مدرس این حوزه، که خود بنیان‌گذار «مرکز اصلاحات ساختاری و فراگیرسازی آموزش» (CERI)^۳ است این کلاس‌ها را به سه مدل می‌توان اداره کرد: (نکته: خانم لیپسکی خود مادر یک فرزند معلول است).

۱. معلم عادی در کلاس

معلم عادی آموزش می‌دهد و معلم متخصص برای دانش‌آموز با نیازهای ویژه، در مدرسه حضور دارد. او در موارد ضروری، خود به دانش‌آموز یاری می‌رساند و مجدداً آموزش می‌دهد. مدارس عادی ما هم اگر دانش‌آموزان نابینا یا ناشنوا داشته باشند، از مراکز آموزش استثنایی، معلمان رابط به‌عنوان حامی آموزشی، حمایتی و عاطفی دانش‌آموزان در کلاس‌ها حضور خواهند یافت. البته این مسئله گاه به دلیل نبود بودجه برای اعزام معلم رابط، اجرایی نمی‌شود.

در آن سال‌های دور، ما در عالم کودکی درک نمی‌کردیم که حضور دانش‌آموز کم‌بینا، معلول، بیمار و ... در کنارمان اتفاق خاصی است. یاد گرفته بودیم راه تعامل با یکدیگر را کشف کنیم و با شرایط کنار بیاییم



۲. کار گروهی معلمان

معلم متخصص آموزش استثنایی با گروه معلمان یک پایه، گروهی را تشکیل می‌دهند. این معلم اطلاعات و آموزش‌های لازم درباره دانش‌آموزان کم‌توان را به معلمان عادی می‌دهد. آن‌ها در مورد فعالیت‌هایی که می‌توانند انجام دهند، تکالیف و نحوه یادگیری‌شان با هم گفت‌وگو می‌کنند.

تمامی تصمیم‌ها در گروه اخذ می‌شود. اعضای گروه با هم دانش‌افزایی می‌کنند تا نتایج بهتری از کلاس به‌دست آید.

۳. آموزش مشارکتی

در این روش، معلم عادی و معلم آموزش استثنایی با هم در کلاس حضور پیدا می‌کنند. آن‌ها از قبل هماهنگ شده و تقسیم کار کرده‌اند.

فایده آموزش فراگیر برای دانش‌آموز عادی چیست؟

نشستن در کنار دانش‌آموزی با نیازهای ویژه، تاب‌آوری و قدرت درک متقابل کودکان را افزایش می‌دهد.

دانش‌آموزان تفاوت‌های فردی بین انسان‌ها را از دوران مدرسه درک می‌کنند و می‌پذیرند که جامعه متشکل از افرادی است با توانمندی‌های متفاوت، که در کنار هم زندگی می‌کنند.

کودک، در مقیاسی کوچک، با نیازهای ویژه شهروندان معلول یا دارای ناتوانی‌های ذهنی آشنا می‌شود؛ با آن‌ها خو می‌گیرد و نحوه تعامل با آنان را می‌آموزد.

دانش‌آموزان با کمک‌های متنوعی که به هم‌کلاسی‌های خود می‌کنند، از بلند خواندن مطلبی برای هم تا حرکت دادن صندلی چرخ‌دار هم‌کلاسی‌شان و نیز کمک به یادگیری یکدیگر، مهارت‌های زیادی به دست می‌آورند.



فایده آموزش فراگیر برای دانش‌آموزی با نیازهای ویژه چیست؟

حس تعلق به گروه و مورد توجه و محبت قرار گرفتن در دانش‌آموزان بیشتر می‌شود و اعتمادبه‌نفس آن‌ها بالا می‌رود.

مهارت‌های اجتماعی در این کودکان افزایش می‌یابد. آن‌ها کم‌کم خود را همپای دانش‌آموزان عادی می‌بینند و می‌توانند تجارب خود را با آن‌ها در میان بگذارند؛ به این ترتیب حس ارزشمند بودن کودکان با نیازهای ویژه تقویت می‌شود.

دانش‌آموز کم‌توان در یک کلاس عادی امکان دوست شدن با بچه‌های دیگر را پیدا می‌کند و در ساعات خارج از مدرسه هم امکان یافتن همبازی از جمع بچه‌های عادی محل برایش بیشتر می‌شود و از انزوا در می‌آید.

مطالعات نشان می‌دهد که برای این‌گونه کودکان، حتی برخی از کودکان مبتلا به اوتیسم، بودن در کنار کودکان عادی، باعث تقویت مهارت برقراری ارتباط می‌شود. همچنین، دانش‌آموزان دارای معلولیت در کلاس‌های فراگیر، عملکرد بهتری در آزمون خواندن و آزمون‌های دیگر داشته‌اند.

در طول تاریخ، معمولاً کودکان ناتوان یا از امکان تحصیل محروم بوده‌اند و یا در صورت امکان، در مدارس ویژه درس خوانده‌اند اما همیشه معلمان خاص و خلاق هم بوده‌اند که بدون اعتنا به توانایی‌های کودکان، درهای کلاس و مدرسه را به روی همه بازگذاشته‌اند؛ معلمان که خاطره‌های شیرینی از هم‌زیستی و همدمی با کودکانی را که نیازهای ویژه دارند، برای خود و کودکان عادی رقم زده‌اند. یکی از نمونه‌های این مورد، داستان «توتوچان» است که در مدرسه‌ای آزاد در ژاپن درس می‌خواند؛ مدرسه‌ای که در آن به سرشت و طبیعت پاک کودک بها داده می‌شد. دختری ژاپنی خاطرات خود را از این مدرسه، در کتابی به همین نام آورده است. نمونه‌ای از این خاطرات را در ادامه می‌خوانید.

مدیر مدرسه همیشه موقعیت‌هایی فراهم می‌کرد تا کودکانی با توانایی‌های مختلف مجال خودنمایی داشته باشند. تاکاهاشی، کودک ناتوان مدرسه، که کوتاه‌ترین دست و پا را داشت در مسابقات ورزشی اول شد. صحنه مسابقه به گونه‌ای چیده شده بود که او با دست و پای کوتاه‌ش به راحتی از میان لوله‌های پارچه‌ای مسیر مسابقه عبور می‌کرد؛ در حالی که کودکان دیگر در میان آن‌ها گیر می‌کردند! در مسابقات طناب‌کشی کودکان ناتوان وظیفه داور داشتند.

در این مدرسه هیچ‌کس جانی‌ماند. کتاب حاوی مجموعه‌ای از خاطرات یک دختر پرنرزی و بازیگوش ژاپنی از دوران مدرسه است؛ مدرسه‌ای آزاد که همه نوع دانش‌آموزی در آن حضور دارد. در واقع، هدف مدارس فراگیر هم این است که کسی جا نماند

- آیا امروز در مدارس ما به روی همه کودکان باز است؟
- آیا کسی جا نمانده است؟

* پی‌نوشت‌ها

1. inclusive education
2. Lipsky
3. Center on Educational Restructuring and Inclusion

* منابع

1. The Unesco Salamanca statement
2. The advantages and disadvantages of The inclusion of Students with disabilities